

از آینده انقلاب نگران نیستم اما...



من به سهم خودم هیچ نگرانی ندارم راجع به انقلاب. انقلاب راه خودش را پیدا کرده و به پیش می‌رود و بستگی به وجود هیچ کس هم ندارد. این انقلاب انشاء الله محفوظ می‌ماند و اسپی از خارج به او نخواهد رسید، لکن آن چیزی که انسان را یک قدری نگران می‌کند... این است که من خوف این را دارم که آنها [مردم] برای خاطر ما و شنبیدن حرف مابه بهشت بروند و مباری خاطر اینکه خودمان مذهب نبودیم به جهنه. و آن خوف زیادی که من دارم این است که ما روبرو بشویم با آنها، مادر جهنه باشیم، آنها در بهشت باشند و اشرف به مایه‌داشتن. و این خجالت را انسان کجا ببرد که اینها برای خاطر هواهای نفسانی به این رسیده‌اند و مباری خاطر هواهای نفسانی به این درجه‌ی سُفلی. این یک خوفی است که بسیاری از اوقات من متذکرش هستم. ۶۲/۴/۲۸

باتخریب و اهانت، فضای گفتگو را مسدود نکنید

گاهی اوقات مسئولین می‌آیند در دانشگاه‌ها یا در مجتمع دانشجویی و مجتمع جوانی شرکت می‌کنند برای گفت و شنود لکن تخریب می‌شوند. اینکه شما حالا اعراض کردید که فلانی و فلانی پیش آمد، طبعاً فضای گفتگو مسدود می‌شود؛ تگذارید که این جوری بشود. مستدل و با منطق صحبت بکنید. البته ممکن است بعضی از حرفاها تند باشد؛ اشکالی هم تنداره؛ حرف تند زدن منافات ندارد با اینکه در آن، پرخاش و اهانت و مانند این چیزها وجود نداشته باشد. • ۹۹/۲/۲۸

عکس نوشته



مراسم وداع و تشییع پیکر امام خمینی (ره) در مصلای تهران اپانزدهم خرداد ۱۳۶۸

مامره بودیم؛ امام مرا زنده کرد

ما حقیقتاً مرده بودیم؛ امام (ره) مرا زنده کرد. مادر بودیم؛ او مادر دایب است. ما از روایت پژوهی بزرگ انسان و مسلمان غافل بودیم؛ او مرا باید کرد و راه مانشان داد و دست مرا اگرچه نمود و خودش هم جلوتر از همه حرکت کرد. خدا را شکریم کنیم که با همه‌ی وجود مان سخن اورا باور کردیم و پشت سر او حرکت کردیم و متوقف نشدمیم و در نیمه‌ی راه او را هانگردیم. ۶۸/۴/۱۹

خبرهفته

دست نوشته رهبر انقلاب از ملاقات با امام خمینی (ره) در بیمارستان:

وقتی نیمی از قلب امام از کارافتاده بود...

هم خوبم، بعد رو به هاشمی که پرسیده است آیا چیز فوق العاده‌ی هست؟ بالحن رضامند و مهربانی که این روزی زیارت امام رفت؛ آقای هاشمی را خبر کرد و با هم رفیق امام عزیز هنوز اجازه‌ی فرو دادن از تخت راندارد. بدست های خود خیلی خوبم؛ آنها بعضی زیر خاک اند و بعضی او-هربیک- چیزی از سرمه و با تری وصل است. دست در خانه‌ی خود خواهید باند. ازا وضع جاری و جنگ چپ امام را که بخطاطر ترک برداشتن سرانشان، در مستشک سفیدی پوشیده بود مشتاقانه بوسه زدم. چهارم خنده و مهربانش اندکی خسته و بیمارگونه می‌دهد. سمبانار دیر وزرا گفت، معلوم شد خبرهای آن را زراید پیشنهاد دز جریان است. این روح بزرگ، این انسان فوق العاده این دل مطمئن و متوجه این عقل نباشد. بلا اغصه خطاب به من می‌گویید: از شما تقلید فوی و راسخ در همه‌ی حالات خود حتی در هنگامیکه نیمی از قلب او از کارافتاده است. با همه‌ی شخصیت‌ش حلقان خلی خوب است. بالحنی که من نماید به این زندگی می‌کند: «زهبان الیل و اسدالنها». • اهمیت نمی‌دهدم گوید: شما خوب باشید من

خانواده ایرانی

اول کسی که نقش زنان را فهمید امام بود

من اقرار کنم، اعتراف کنم؛ اول کسی که این نقش [اممتأز زنان] را فهمید، امام بزرگوار مابود - مثل جیزهای دیگری که اول او فهمید. در حالی که هچکدام از اهالی نسی فهمیدیم - همچنان که امام نقش مردم را فهمید. امام در زینه‌ی زن هم همین جور بود. امام نقش زنان را فهمید؛ و آن بودند برگانی از علماء که مایه‌ها بگویندو داشتیم، که اصل از آنها هادر تظاهرات شرکت بکنندیا نکنند! آنها یعنی گفتند زن هادر تظاهرات شرکت نکنند. آن حصار محکمی که انسان به او تکیه می‌داند، خاطر جمع می‌شد، تا توائد در مقابل این چنین نظراتی که از مراکز مهمی هم از اهله می‌شد. باستد، حصار رای امام و فکر امام و عزم امام بود. ۹۰/۱۰/۱۴

درس اخلاق

همیشه می‌گفت هرچه هست از خداست

همه‌ی اینها را امام از عمل به دین، از پایبندی به دین، از تقوی و از مطیع امر خدا بودند داشت. خود او همراه این مضمون را در گونه‌ی کلمات خود بزیان می‌آورد و بیان می‌کرد: هرچه هست، از خداست. او همه‌ی چیز را از خدامی دانست: هضم در اراده‌ی خدا بود؛ حل در حکم الهی بود؛ انقلاب را خدای پیروز کرد؛ خرم شهر را خدا آزاد کرد؛ دل‌های مردم را خدا جمع کرد. او همه‌ی چیز را منظر الهی می‌دید و عامل به حکام بود؛ خدای متعال هم درهای رحمت را به روی او باز کرد. ۷۸/۳/۱۴

حکایت‌الله

نشانیه خبری - تبیین نمازهای جمعه، مساجد و هیئت‌های منبه‌ی اسلام پنجم، شماره ۲۳۵۹ | هفته‌سوم خرداد ۹۹ | چاپ و توزیع به همت نیروهای مؤمن و انقلابی

همان خط خمینی

چهار روز بعد از انتخاب آیت الله خامنه‌ای به جانشینی امام خمینی (ره) در خرداد ۶۸: «ما همان راهی را که آن بزرگوار رفت، ادامه خواهیم داد.»



روایت رهبری | ۴

خطاطر رهبری | ۴

خبرهفته | ۴

وقتی نیمی از قلب امام از کارافتاده بود...

شیوه هفته



این شهادت آسمان ایران درخشیدند | این شماره تقدیم می‌شود به ارواح طیبه شهدای و رامین در قیام ۱۵ خرداد

در پانزده خرداد سال چهل و دو مردم و رامین دادند که در راه حقیقت و دفاع از حق و اسلام ایستاده‌اند؛ حتی به قیمت جانشان. آن روز هیچ کس گمان نمی‌کرد روزی خواهد رسید که این شهدا مظلوم و گمنام، مثل ستاره‌های درخشان، نه فقط در آسمان و رامین، بلکه در آسمان ایران اسلامی خواهد درخشید. • ۸۲/۳/۲۲

خدامی خواست بگوید با این شخصیت کار دارم

پس از تشییع باشکوه و تاریخی امام راحل، مردمی که با آن شور و حرارت، امام فقید خود را بدرقه کرده بودند، با همان اشتیاق به استقبال خلف صالح او رفته‌اند. از همان روزهای نخست پس از انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری، میلیون‌ها نفر از مردم سراسر کشور دست به راه پیمایی‌های باشکوهی زدن؛ عکس رهبر خود را به دست گرفته‌ند و با سردادن شعارهایی در حمایت از ایشان بر پیروی قاطع از رهبر جدید انقلاب، تأکید و بیعت کردند. علاوه بر این گروه‌های منتخبی از استان‌های مختلف کشور نیز برای دیدار و بیعت با رهبری عازم تهران شدند و همه مراسم عمومی بیعت باحضور و سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای برگزار شد؛ سخنرانی‌هایی که سراسر رنگ و بوی امام و تأکید بر ادامه‌ی راه امام داشت. در یکی از این دیدارها که به بیعت مردم و نخبگان همدان اختصاص داشت، آقای سید ابوالحسن موسوی همدانی حادثه‌ی ترور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را بادآوری کرد و خطاب به رهبر انقلاب گفت: «خدا عنایتی دارد رسجد ابودره که آن حادثه برا جنابعلی رخداد و خداشمارا حافظ کرد و برای خاطر اینکه افتخار شهید زنده بودن را هم به دست بیاورید و در ریف جانبازان و همنرنگ و همسوی آنها باشید. آسیبی به شما وارد شد، ولی خداشمارا حفظ کرد. می‌خواهد بگوید من کاردارم با این شخصیت، در آینده من کاردارم... [إن الذين بیاعونك إنما یاعون الله] بیعت باش مایعیت با امام است. بیعت با امام زمان است. بیعت با رسول الله است. بیعت با خداست».

خاطرات رهبری

ممول‌آرد پدیده‌هایی که انسان مشاهده می‌کند که تبیغاتی برای آن انجام نگرفته لکن ناگهان یک پدیده‌ای در محیط دید انسان بُروز می‌کند، دست خدایی مشهود تراز همه جای دیگر است؛ یک نمونه اش خود انقلاب اسلامی [است]... همان شعایری که مردم در تهران می‌دادند، در فلان روستا در دور است هم که مردم راهپیمایی می‌کردند، همان شعاع رامی دادند. لذا امام آن وقت -آن طور که به ما اطلاع دادند- فرموده بودند این انقلاب پیروز خواهد شد، چون نشانه‌ی حضور دست قدرتمند الهی است یک و وقت دیگری هم به خود من ایشان فرمودند، گفتند من در طول این انقلاب یک دست قدرتی را همیشه پشت این حرکت عظیم مردمی دیدم؛ حرکت‌های مردمی این جویی است.^{۹۵/۹/۳۰}

خلاصه وصیت سی صفحه‌ای امام در این یک جمله است

«امام خمینی مظہر عین حرکت عظیمی است که میل ایران اغاز کرد و تاریخ خود را متحول کرد، امام بنیان گذاریگ مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی است. میل ایران این مکتب را، این راه را، این نقشه را بینبرفت و دران مشغول حرکت شده است.» [۲] نشریه خط حزب الله دراستانی سالگرد اتحاد بنیانگذار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه‌الله بینچ بس از زندگی ایشان به روایت ایت الله خامنه‌ای امرور کرده است:

خلاصه و صیت سی صفحه‌ای امام

بهار سال ۱۳۶۵ را - روزی که امام(ره) در بستربیماری بودند - فراموش نمی‌کنم. ایشان دچار ناراحتی قلبی شده بودند و تقریباً ده روزی در بستربیماری بودند. آقای حاج احمد آقا بهمن تلفن کردند و گفتند سریعاً به آن جایاییم، فهمیدم که برای امام(ره) مساله‌ای رخ داده است. آنرا حرکت کردم و پس از چند ساعت ط مسیر، خود را به تهران رساندم... وقتی که من رسیدم، ایشان انتظار او را مامدگی برای بروز احتمالی حادثه را داشتند. بنابراین، مهم ترین حرفي که در ذهن ایشان بود، قاعده‌تاپی باشد و آن لحظه‌ی حساس به مامی گفتند. ایشان گفتند: قوی باشید، احساس ضعف نکنید، به خدا ملتکی باشید، اشتعاء علی الکفار باشید و رحماء بینهم؛ و اگر بهم بودید، هیچ کس نمی‌تواند به شما آسیبی برساند. به نظر من، وصیت سی صفحه‌ای امام(ره) می‌تواند در هر میان چند جمله‌ی خلاصه شود.

شجاعت ایستادگی در مقابل دشمن

امام این نتسیپین از قدرت را به همه‌ی مایاد داده که از قدرت‌های ظالم و زورگو ترسیم. من فراموش نمی‌کنم در سال ۵۸، آن وقتی که جوان‌های مایان جاسوس‌های امریکایی و جاسوس خانه‌ی امریکایی را گرفته بودند، بعضی هافشار می‌آوردند بده شورای انقلاب به بگویید اینها را آزاد کنند. بنده و مرحوم آقای هاشمی‌رفسنجانی و بنی صدر ماسه نفر از شورای انقلاب رفته‌یم؛ آن وقت امام قم بودند، رفته‌یم خدمت امام که از امام پرسیم که چه کار کنیم، پرسیدیم که آقا این جوری است، فشار می‌آوردند که اینها را هر چه زور ترازد کنید؛ امام روزگردند به ما و گفتند که از امریکا می‌ترسید؛ بنده عرض کردم نخیر نم. پرسیم گفتندیس نم. خواهد آمدشان. گندید ۹۹/۲/۱۰

بنجبرش از زندگی امام خمینی به وایت رهبر انقلاب

تواضع در مقابل تعریف و تمجیدها

شبی در یک لجسه‌خی خصوصی، با دوسته نفرار
دوستان، منزل مردوم حاج احمد آقا نشسته
بودیم؛ ایشان هم نشسته بود. یکی از ما
گفتیم: آقا شما مقامات معنوی دارید. مقامات
عرفانی دارید؛ چند جمله‌ای مارانصیحت و
هدایت کنید. آن مرد با عظمتی که آگونه اهل
معنا و اهل سلوک بود، در مقابل این جمله
ستایش‌گونه کوتاه یک شاگردش -که ابتدا
همه ماماثل شاگردان و مثل فرزندان امام
بودیم؛ رفتار ماماثل فرزند در مقابل پدر بود-
آن چنان در حال حیا و شرمندگی و تواضع فرو
رفت که اثر آن در فرatarو جسم و کیفیت نشستن
او محسوس شد ادر حقیقت ما شرمنده
شدیم که این حرف را دیدیم که موجب حیای امام
شد. آن مرد شجاع و آن نیروی عظیم، در
قضایای اعاطفی و معنوی، این گونه
متواضع و باحیابود.

اطلاع نگاشت



اپن راہ فقط با اخلاص طو
شدنی است

اولین مسئله [در زندگی امام] این است که آن بزرگوار، همه‌ی کارهای خود را برای خدا انجام می‌داد و شاید فتح دل‌های آحاد امت اسلامی در سراسر عالم - با اختلاف سلایق و مسلک‌ها و تربیتها و مؤثرات - که بدون هیچ تفاوتی، در مقابل عظمت و راه و پیام او، طوع و تسلیم بودند و همراهی نشان دادند، ناشی از اخلاص آن بزرگوار بود. او برای خدا حرف میزد، برای خدا اقدام می‌کرد، برای خدا قهر می‌کرد، برای خدا احیایت می‌کرد و حاضر بود نپسندیدن آحاد مردمی را برای خدا تحمل کند و تنها بهماند و حرکت نماید. اخلاص او، نقطه‌ی اساسی حیاتش بود. راه آن بزرگوار هم، فقط با اخلاص طی شدنی است. توده‌های مردم، بحمدالله این اخلاص را دارند و نشان داده‌اند.

درک حقایق عالم با حکمن خدادادی

امام بزرگوار محاکیم بود. امام یک حکیم به معنای قرآنی بود. حکیم یعنی آن کسی که حقائقی را مشاهده می‌کند که از چشم‌های دیگران مغفول عنه است؛ پوشیده است. کلمات او، کلاماتی ممکن است ساده به نظر بیاید، اما هرچه می‌شکافید، می‌بینید لایه‌ها و عمق‌های بیشتری دارد. امام اینجحوری بود. [۸۷/۲/۱۲](#) یک وقت در اوایل انقلاب - شاید سال ۶۵-۶۶ بود - در حال استعجاب و خیرت از یک برخوردار امام در حادثه‌ای - که الان یاد نیست آن حادثه چه بود - ناگهان به ذهن‌رمی که عجب! این همان حکمتی است که مادر قرآن خوانده‌ایم! امام، واقعاً حکیم بودند. انسان خیال می‌کرد مثل این که عالم وجود، کف دست ایشان است. یعنی مسائل و حقایقی که انسان باید با هزار زحمت و با راهنمایی می‌فهمید، مثل این که برای امام روشن بود. این، حکمت است. حکمت، از جمله نعمت‌هایی است که خدا باید به انسان بدهد: «یوتوی الحکمة من يشاء». خدا حکمت را به هر کس بخواهد می‌دهد.

”



۳. اعتقاد به اراده مردم و مخالفت با تمکن‌های دولتی: در آن روزهای سعی می‌شد به خاطریک برداشت نادرست، همه‌ی کارهای اقتصادی کشوریه دولت موقول و واپسی شود؛ امام با راههای بازهاشدار می‌داد که این مسائل را به مردم بسپارید؛ اعتماد به مردم داشت در مسائل اقتصادی، اعتماد به مردم داشت در مسائل نظامی. در مسائل سازندگی کشور، تکیه‌ی به مردم، که جهاد سازندگی را به اندخت؛ در مسائل تبلیغات، تکیه‌ی به مردم؛ و بالاتر از همه مسئله‌ی اختیابات کشور و آراء مردم در مدیریت کشور و تشکیلات نظام سیاسی کشور.

۴. حمایت از محروم و مستضعفان: [امام] به معنای واقعی کلمه امام طرفدار عدالت اجتماعی بود؛ طرفداری از مستضعفان شاید یکی از پرکارترین مطالبی است که امام بزرگوار مادر بیانات شان (من همین الان خودم را یک طلبی هستم و بدون برجستگی و امتیازی خاص می‌دانم؛ نه فقط برای این شغل باعظمت و مسئولیت بزرگ، بلکه - همان طور که صادقانه گفتم - برای مسئولیت های به مراتب کوچک‌تر از آن، مثل ریاست جمهوری و کارهای دیگری که در طول این ده سال داشتم. اما حالا که این بار را وی دوش من گذاشتند، با قوّت خواهم گرفت؛ آن چنان که خدای متعال به پیامبرانش توصیه فرمود: «ذدھا بقوّة»] ۶۸/۴/۱۲. این جملات بخشی این بیانات رهبر انقلاب در دیدار با ائمه جماعتی سراسر کشور در تاریخ دوازدهم تیر ماه ۶۸، یعنی حدود یک ماه بعد از انتخاب رهبری ایشان توسط مجلس خبرگان است. در طول این یک ماه امایی‌شترین و پرپسامدترین مفهومی که آیت‌الله خامنه‌ای برآن تأیید کرده‌اند، «امتداد راه و آرمان‌های امام» بوده است: «اما همان راه را که آن بزرگوار [امام خمینی] رفت، ادامه خواهیم داد؛ زیرا برتر و الا تروشیرین ترو مقدس تو رو شایسته تراز آرمان‌های اسراع نداریم.» ۶۸/۳/۱۸.

همان خط خمینی

«من همین الان خودم رایک طلبی
معمولی و بدون بر جستگی و امتیازی
خاص می دانم؛ نه فقط برای این شغل
آمریکا داده بود، بحث صدها میلیاردی هزار میلیارد
در میان بود، امام اعتمائی به آن نکردند، اعتماد
نکردند.

۳- اعتقاد به اراده مردم و مخالفت با تمکن‌هاي دولتي: در آن روزها سعی می‌شود به خاطر گردش برداشت نادرست، همه‌ی کارهای اقتصادی کشور به دولت موكول ووابسته شود؛ امام بارها و بارها هشدار می‌داد که این مسائل را به مردم بسپارید؛ اعتماد به مردم داشت در مسائل اقتصادی، اعتماد به مردم داشت در مسائل نظامی. در مسائل سازندگی کشور، تکيه‌ی به مردم، که جهاد سازندگی را به راه اندخت؛ در مسائل تبلیغات، تکيه‌ی به مردم؛ و بالاتر از همه مسئله‌ی انتخابات کشور و آراء مردم در مدیریت کشور و تشکیلات نظام سیاسی کشور.

همان طور که صادقانه گفته‌م - برای مسوّلیت‌های به مراتب کوچک‌تر از آن، مثل ریاست جمهوری و کارهای دیگری که در طول این ده سال داشتم. اما حالا که این بار را وی دوش من گذاشتند، با قوت خواهم گرفت: آن چنان که خدای متعحال به پیامبر ارشد توصیه فرمود: *ذن‌هذا باقوة* ۶۸/۴/۱۲.

۴- حمایت از محروم و مستضعفان: [امام] به معنای واقعی کلمه امام طرفدار عدالت اجتماعی بود؛ طرفداری از مستضعفان شاید یکی از پرکارترین مطالبی است که امام بزرگوار ما در بیاناتشان گفتند... از آن طرف به مسئولان کشورهشدار می‌داده باره خوی کاخ نشینی... این را امام مکرّر می‌گفت که این کوخ نشینانند، این فقرابند، این محروم‌اند.

۵. مخالفت با مستکبران جهان: امام در مقابله‌ی میان قلدران و مستکبران و قدرت‌های زورگوی عالم با مظلومان، در جرجه‌ی مظلومان بود؛ صریح و بدون ملاحظه‌وبی‌تفتیه‌این را بیان می‌کرد. طرفدار جدی مظلومان جهان بود. امام با مستکبرین سرآشتنی نداشت.

۶. حفظ استقلال کشور: استقلال یعنی آزادی در مقیاس بک ملت؛ این معنای استقلال است... متأسفانه کسانی هستند که تئوری سازی می‌کنند برای نفع استقلال کشون... امام معتقد به استقلال کشور بود، معتقد به رذالتی [بر] کشور بود.

۷. توجه به وحدت ملی: امام بزرگوار ما از اول بروی وحدت ملی و اتحاد آحاد ملت، یک تکیه کنم نظری داشت که این یکی از خطوط است. امروز ماین خط راهنم باید دنبال بکنیم. امروز شما من بینید در دنیا مسئله‌ی تفرقه‌ی دنیای اسلام یکی از سیاستهای اصلی استکار است.

۲- اعتماد به صدق و عده الهی، بی اعتمادی به قدرت های مستکبر: اعتقاد به وعده الهی، به صدق و عده الهی - که فرموده است (ان تنصرون اللہ بتصرکم) - یکی از راکان تفکر امام برگزار ماست؛ باید به این وعده اعتماد و اتکال کرد. از میان نمونه های متعدد بی اعتمادی امام راحل به دشمن، می توان به ماجرای رد پیشنهاد آمریکا به ایشان برای پایان جنگ اشاره کرد: در یک مورد دیگر، یک وعده ای در مورد پایان جنگ تحمیلی، یکی از دولت های وابسته به